



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

جلسه شصت و هفتم، سه شنبه ۱۳۹۹/۱۱/۷ (فقه معاصر دوازدهم)

بررسی بعضی احکام دیگر در مبادله با رمزارزها

الف: عدم جریان احکام مخصوص بیع نقدین در مبادله با رمزارزها

احکامی که در فقه برای خصوص بیع نقدین گفته شده، مانند لزوم تقابض عوضین در مجلس یا ربوی بودن معامله به زیادت - مثلاً بیع ده درهم در مقابل یازده درهم - این احکام در مورد پول‌های اعتباری رقومی یا به تعبیر دیگر رمزارزها جریان ندارد، کما اینکه قبلاً توضیح دادیم در مورد پول‌های فیزیکی اعتباری نیز جریان ندارد؛ زیرا این احکام مخصوص طلا و نقره است و طلا و نقره بودن آن پول خصوصیت دارد. بدین جهت اگر کسی پول اعتباری را اعم از رقومی و فیزیکی به دیگری بفروشد ولی تقابض در مجلس نشود مانعی ندارد.

منتها یک بحثی در اینجا مطرح می‌شود که باید قصد بیع محقق شود تا معامله صحیح باشد، حال اگر فرضاً کسی ده بیت‌کوین را به ده بیت‌کوین دیگر بفروشد بدون اینکه هیچ تفاوتی با هم داشته باشند و فقط یک جابجایی الکترونیکی انجام شود، آیا بر چنین مبادله‌ای عرفاً بیع صادق است و شرعاً صحیح می‌باشد یا خیر؟

در جواب می‌گوییم: از لحاظ شرعی که دلیل خاصی نداریم که بیع در اینجا صحیح نباشد و مهم آن است که ببینیم آیا عرفاً بیع بر آن صادق است یا خیر؟ کما اینکه قبلاً این بحث را در مورد اسکناس‌های اعتباری مطرح کردیم که اگر فرضاً دو نفر هر کدام یک بسته اسکناس نو هزار تومانی از بانک مرکزی تحویل بگیرند و فرض هم می‌کنیم شماره سریال نداشته باشند که خودش یک نوع تفاوتی است، اگر این دو بسته اسکناس هزار تومانی را با هم مبادله کنند و بایع بگوید این دسته اسکناس هزار تومانی را در مقابل دسته اسکناس هزار تومانی

تو می‌فروشم و مشتری هم قبول کند، آیا اینجا بیع صادق است یا خیر؟

در اینجا هرچند ارکان بیع تمام است؛ صیغه خوانده‌اند، شرایط عوضین و شرایط متبایعین نیز موجود است، ولی لعل عرف بگوید چنین مبادله‌ای عقلانیت ندارد و باید غرضی عقلایی بر بیع مترتب باشد، در حالی که عرف در اینجا هیچ تفاوتی بین عوضین نمی‌بیند و غرضی بر آن مترتب نیست، لذا ظاهراً قصد مبادله متمشی نمی‌شود و عرفاً این مبادله به عنوان بیع تلقی نمی‌شود، هرچند ممکن است تحت بعض عناوین دیگر معاوضه صادق باشد مانند هبه معوضه یا مصالحه و امثال آن که فعلاً به این عناوین کار نداریم.

اما اگر در جایی احیاناً **قصد مبادله متمشی** شود، بعید نیست عرفاً بیع صادق باشد؛ مثلاً کسی نمی‌خواهد بگوید من این پول را از بانک مرکزی گرفتم و بدون اینکه دروغ باشد می‌خواهد بگوید از دست کسی گرفتم، لذا آن دسته اسکناس را در مقابل دسته اسکناس دیگری مبادله بیعی می‌کند. بنابراین اگر واقعاً قصد متمشی بشود، به نظر می‌آید از لحاظ عرفی مشکلی وجود نداشته باشد و اینکه در صورت قبل گفتیم بیع درست نیست، بدین جهت بود که فرض کردیم قصد متمشی نمی‌شود، اما در این فرض اخیر از لحاظ عرفی مشکلی وجود ندارد و بالتبع از لحاظ شرعی هم منع خاصی وجود ندارد؛ چراکه نه موجب غرر است و نه اکل مال بالباطل و سایر شروط نیز موجود می‌باشد.

در مورد بیت‌کوین و امثال آن نیز این وجه اخیر جاری است و می‌توان گفت مبادله آنها مانعی ندارد. الا اینکه معضلی در مورد آنها وجود دارد که در مورد پول‌های فیزیکی ولو اعتباری وجود ندارد و آن اینکه در مبادلات پول‌های اعتباری فیزیکی در مثالی که ما زدیم، بیع شخصی است؛ یعنی دسته اسکناسی که دست زید است با دسته اسکناس عمرو با هم مبادله می‌شود و هر کدام یک تشخیصی دارند. همچنین بیع آنها به نحو غیر شخصی هم می‌تواند باشد. اما آیا در رمزارزها نیز تشخیص، کلی و ذمه معنا دارد یا خیر؟

در جواب می‌گوییم: بله، در رمزارزها نیز این عناوین و تقسیمات معنا دارد. **گاهی بیع شخصی** است و غرض بایع یا مشتری به همان رمزارزی که در کیف پول دیجیتالی طرف مقابل است و به حسب اعتبار شخصی می‌باشد تعلق گرفته است و ظاهراً مشکلی ندارد، البته علی فرض اینکه قصد متمشی شود و غرض به شخص آن تعلق گیرد. در این صورت چون بیع شخصی بوده، باید همان رمزارز را بپردازد و اگر از غیر آن بپردازد معامله درست نیست و در صورت تلف نیز احکام تلف مترتب می‌شود.

گاهی هم ممکن است **بیع کلی** باشد؛ مثلاً با **بیع** بگوید این شیء را در مقابل سه بیت کوبین می‌فروشم؛ فرقی هم نمی‌کند آن بیت کوبین‌ها مال خودت باشد یا با ماینینگ تولید کنی و یا از دیگری بخری و هکذا. بنابراین بیع این رمزارزها هم می‌تواند به نحو کلی در ذمه باشد و آن کلی، مضمن یا مضمن واقع شود و هم می‌تواند به نحو بیع شخصی باشد بر عینی که خارجیتش به حسب خودش است.

ب: آیا ربا در مبادلات با رمزارزها جاری است؟

بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا در مبادلات با رمزارزها ربا مصداق پیدا می‌کند یا خیر؟

همانطور که می‌دانید ربا بر دو قسم است؛ **ربای قرضی** و **ربای معاملی**. در بیت کوبین و سایر رمزارزها، **ربای قرضی** می‌تواند محقق شود؛ به این نحو که کسی تعدادی رمزارز را به دیگری قرض بدهد و شرط کند که اضافه به او برگرداند؛ چراکه ربای قرضی اختصاص به پول ندارد و در هر جنسی که به شرط زیادت قرض داده شود جاری است، لذا تمام احکام ربا در اینجا جاری است. و اینکه ادعا شود قرض این رمزارزها جایز نیست، بعد از آن مقدماتی که قبول کردیم که این رمزارزها مالیت، اصالت و حتی عینیت دارند، قابل پذیرش نیست. همچنین بحث‌های دیگر که آیا می‌توان کارمزد گرفت و آیا در صورتی که تعهد و التزام به پرداخت در وقت شده باشد و مستقرض به التزام خود عمل نکرد، می‌توان چیزی به عنوان تخلف از التزام، اضافه بر اصل قرض گرفت؟ و نیز سایر مطالبی که در موارد دیگر عرض کردیم، در اینجا هم نعلماً بالنعل قابل تطبیق است.

نوع دیگر ربا همان‌طور که اشاره کردیم، **ربای معاملی** است؛ به این معنا که مبادله غیر قرضی در بعضی از اجناس به زیادت ولو نقداً، موجب حرمت و بطلان است؛ مثلاً بیع نقدی یک کیلو گندم جید با یک کیلو و نیم گندم ردی، ربوی بوده و جایز نیست. اما آیا در رمزارزها نیز ربای معاملی جریان دارد؟ می‌گوییم: طبق قاعدهٔ اوّلی باید بگوییم جریان ندارد؛ چرا روایات متعددی وجود دارد که - چه بسا کسی ادعای تواتر اجمالی آنها را کند - بیان می‌کند «لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ»؛ یعنی ربای معاملی فقط در آنچه مکیل و موزون باشد

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب الربا، باب ۶، ح ۱، ص ۱۳۲ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۹:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ.

✓ همان، ح ۳، ص ۱۳۳ و الکافی، ج ۵، ص ۱۴۶:

جاری است و در غیر آن دو مانند چیزی که معدود، متری، مساحتی، مشاهده‌ای و نظایر آن باشد جاری نیست؛ مثلاً اگر در عرفی گردو معدود باشد، معامله آن بالزیادة مانعی ندارد و فرضاً می‌توان ده گردوی درشت را در مقابل دوازده گردوی معمولی فروخت بدون اینکه مستلزم ربا باشد. یا اگر تخم‌مرغ معدود باشد که هنوز هم در بعض مناطق چنین است، جایز است آن را بالزیادة معامله کنند.

بله، اگر کسی مثلاً پنج عدد گردو یا تخم‌مرغ را قرض بدهد و شرط کند که شش تا برگرداند، ربای قرضی بوده و جایز نیست، منتها معامله بالزیادة به عنوان بیع [و سایر عقود غیر از قرض] مانعی ندارد. البته بعضی از قدما گفته‌اند بیع باید نقدی یعنی یداً بید باشد و اگر یک طرف معامله نقد و طرف دیگر نسیه باشد و بیشتر، جایز نیست و بعض روایات^۲ نیز این مطلب را دارد، منتها ما در بحث بیع وفاقاً با جلّ متأخرین بیان کردیم که

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ غُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا يَكُونُ الرِّبَا إِلَّا فِيمَا يُكَالُ أَوْ يُوزَنُ.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ غُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ مِثْلَهُ.

✓ همان، ح ۵، ص ۱۳۵ و الکافی، ج ۵، ص ۱۹۱:

و [محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى وَغَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ مَنْظُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الشَّاةِ بِالشَّاتَيْنِ وَ الْبَيْضَةِ بِالْبَيْضَتَيْنِ قَالَ لَا بَأْسَ مَا لَمْ يَكُنْ كَيْلًا أَوْ وَزَنًا.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ مَنْظُورٍ فِي حَازِمٍ مِثْلَهُ.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب التجارة، أبواب احکام العقود، باب ۲، ح ۳، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۱:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَنْهَاهُمْ عَنْ شَرْطَيْنِ فِي بَيْعٍ.

✓ همان، ح ۴ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۰:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ سَلَفٍ وَ بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعَيْنِ فِي بَيْعٍ وَ عَنْ بَيْعٍ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ وَ عَنْ رِيحٍ مَا لَمْ يُضْمَنْ.

✓ همان، ح ۱، ص ۳۶ و الکافی، ج ۵، ص ۲۰۶:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ بَاعَ سِلْعَةً فَقَالَ إِنَّ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا يَدَا يَدٍ وَ ثَمَنَهَا كَذَا وَ كَذَا نَظَرَةً فَحَدُّهَا بِأَيِّ ثَمَنٍ شِئْتُ وَ جَعَلَ صَفَقَتَهَا وَاحِدَةً فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقْلُهُمَا وَ إِنْ كَانَتْ نَظَرَةً قَالَ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ سَاوَمَ بَيْنَيْنِ أَحَدِهِمَا عَاجِلًا وَ الْآخَرِ نَظَرَةً فَلَيْسَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ الصَّفَقَةِ.

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ مِثْلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.

✓ همان، ح ۲، ص ۳۷ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۵۳:

این روایات حمل بر تقیّه می‌شود؛ چراکه چنین بیعی نزد عامه جایز نیست، برخلاف مبنای برگزیده که گفتیم بیع معدود به اکثر یا به اقل، نقداً یا نسیهً جایز است.

و همانطور که توضیح دادیم بیت‌کوبین و سایر رمزارزها در نظر اولی معدود هستند، لا محاله بیع بیت‌کوبین در مقابل بیت‌کوبین بالزیاده یا بالنقصان؛ نقداً یا نسیهً مانعی ندارد، برخلاف قرض بالزیاده که گفتیم باطل و حرام است و از این جهت بحثی وجود ندارد.

دو استدراک از جانب بعضی از اعلام در جریان ربا در معدود

الا اینکه دو استدراک در اینجا از جانب بعضی از اعلام وجود دارد که به نوعی خواسته‌اند بگویند در مثل بیع معدود نیز ربا می‌تواند پدید آید؛ یکی از قِبَل السید الخویی و برخی از تلامیذ ایشان رحمهم الله و یکی هم از جانب السید الامام اعلی الله مقامه.

السید الخویی^۳ ابتدا قاعده‌ای بیان می‌کنند و کأنّ شرطی بر شروط عوضین، اضافه بر آنچه رایج و دارج بر

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ قَضَى فِي رَجُلٍ بَاعَ بَيْعاً وَ اشْتَرَطَ شَرْطَيْنِ بِالتَّقْدِ كَذَا وَ بِالنَّسِيَةِ كَذَا فَأَخَذَ الْمُتَاعَ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَقَالَ هُوَ بِأَقَلِّ التَّمَنِّي وَ أَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ يَقُولُ لَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقَلُّ التَّقْدِيرِ إِلَى الْأَجَلِ الَّذِي أَجَلُهُ بِنَسِيَةٍ.

۳. توضیح المسائل، ص ۲۶۳:

مسألة ۲۰۸۳: اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند بفروشد و زیاده بگیرد، مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد، ولی چنانچه مثلاً ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم است که بین آن‌ها امتیاز باشد مثلاً ده عدد تخم مرغ بزرگ را به یازده عدد متوسط در ذمه بفروشد زیرا که اگر بین آن‌ها هیچ امتیاز نباشد خرید و فروش محقق نمی‌شود بلکه واقع معامله قرض است اگرچه به لفظ خرید و فروش باشد و بدین جهت معامله حرام و باطل است و از این قبیل است فروختن اسکناس نقداً به زیاده از آن با مدت مثل صد تومان نقداً بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد. ولی اگر بین آن‌ها امتیاز باشد مانعی ندارد مثل آنکه صد تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا پاون یا دلار بفروشد که در این صورت با تفاوت قیمت نیز اشکال ندارد.

✓ همان، ص ۳۶۵:

(مسألة ۲۸۴۲) - اجناسی که مورد معامله و یا قرض واقع می‌شوند دو قسمند:

۱. مکیل و موزون (پیمان‌های و کشیمنی)

۲. غیر مکیل و موزون.

قسم اول: آن است که قیمت و ارزشش روی پیمانه یا کشش قرار گرفته مثل برنج، گندم، جو، طلا و نقره و مانند اینها.

قسم دوم: آن است که قیمتش فقط به شماره: مانند تخم مرغ، یا به ذراع است مانند پارچه و فرش. حال چنانکه در باب قرض هر جنسی را به دیگری قرض بدهیم به شرط زیاده ربا بوده و آن قرض حرام می‌شود خواه مکیل و موزون باشد یا غیر آن، در باب معامله هم اگر مکیل و موزون را با

همجنس خود خرید و فروش نمائیم با زیاده معامله باطل و حرام خواهد بود و اما اگر غیر مکیل و موزون را با همجنس خود به زیاده معامله کنیم ربا نخواهد بود، و در نتیجه این مسأله به میان می‌آید که هرگاه کسی صد عدد تخم مرغ را به دیگری قرض دهد تا مدت دو ماه مثلاً به صد و ده عدد، ربا می‌شود، ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده تا به مدت دو ماه بفروشد چنانچه فرق بین ثمن و مثن باشد ربا نشده و معامله صحیح است، در صورتی که نتیجه یکی است ولی عنوان فرق کرده، اگر عنوان قرض باشد ربا است، و اگر خرید و فروش باشد ربا نیست و در اینجا باید معلوم باشد که واقع قرض غیر از واقع فروش است، به این معنی که قرض عبارت است از انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد، و فروش آن است که مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است مال فروخته شده غیر از عوض او باشد، و از اینجا معلوم می‌شود که اگر مثل صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد بایستی بین آن‌ها امتیاز باشد، مثل صد عدد تخم مرغ بزرگ را با صد و ده عدد تخم مرغ متوسط در ذمه بفروشد زیرا اگر امتیاز بین آن‌ها به وجهی نباشد بیع محقق نشده بلکه واقع قرض بوده و به صورت بیع است و از این جهت معامله حرام خواهد شد.

(مسأله ۲۸۴۳) - تمامی پول‌های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی یا دلارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی و امثال اینها مالیت دارند زیرا که از طرف هر یک از دولت‌ها نسبت به پول‌های کاغذی خود قیمتی معین شده که در تمام مملکت قبول و رائج است، و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقعی بخواهند از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند. و معلوم است که این پول‌ها مکیل و موزون نیستند و از این جهت معاوض این پول‌ها به هم جنس خود یا زیاده ربا نیست و همچنین معامل این پول‌ها که دین در ذمه باشد به تقدی یا تقیصه یا زیاده ربا نیست، (مثلاً) اگر ده هزار ریال طلب را به کس دیگر به نه هزار ریال نقد معامله نمائیم ربا نمی‌شود چنانکه مرحوم آیت الله یزدی اعلی الله مقامه در ملحقات عروه در (مسأله ۵۶) تصریح نموده و می‌فرماید: «اسکناس معدود است و از جنس غیر تقدین (طلا و نقره) می‌باشد و دارای قیمت معینه‌ای است، و حکم تقدین بر او جاری نمی‌شود پس جائز است فروش بعضی از آن‌ها به بعض دیگر با زیاده، و همچنین جاری نمی‌شود بر آن حکم صرف که وجوب قبض در مجلس است.»

✓ همان، ص ۳۸۴:

مسأله ۱۸: دوم: در بیع و فروش آنچه فروخته می‌شود باید با آنچه به جای او گرفته می‌شود کالا و بها - با هم فرق داشته باشند و نمی‌شود هر دو یک چیز بوده باشند در غیر این صورت بیع محقق نمی‌شود ولی در قرض لازم نیست که مال و عوض آن یک چیز نباشد و اگر خود آنچه را قرض گرفته‌اند و یا مانند آن را که هیچ فرقی با هم نداشته باشند به جای مال قرض بدهند، صحیح است ولی اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد تخم مرغ در ذمه بفروشند که هیچ فرقی بین آن‌ها نباشد، صحیح نیست و این قرض است که به صورت بیع انجام شده و چون زیادی در آن به عمل آمده، ربا و حرام است.

سوم: نوع ربا در بیع و فروش با نوع ربا در قرض فرق می‌کند در قرض هر نوع زیادی که شرط و رعایت شده باشد، ربا و حرام است برخلاف بیع که هر زیادی در آن حرام حرام نیست مگر چیز فروخته شده و عوض آن از یک جنس و با کیل و وزن فروخته می‌شود که در این صورت اگر زیادی بگیرند، حرام است ولی اگر از یک جنس نبوند و یا به صورت پیمانه و کشیمنی فروش نمی‌شوند زیاد گرفتن در آن حرام نیست مثلاً اگر صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد به مدت دو ماه قرض دهند ربا و حرام است ولی اگر صد عدد را به صد و ده عدد به مدت دو ماه بفروشند، در صورتی که بین آن‌ها یعنی عوض و معاوض از جهت حجم کوچکی و بزرگی و یا نوعیت آن‌ها فرق داشته باشد معامله صحیح است و اگر فرق نداشته باشند گفتیم قرض ربوی است که به صورت بیع انجام می‌شود.

چهارم: ربا در معامله غیر از ربا در قرض است چنانچه معامله ربوی باشد، اصل معامله باطل است، نه فروشنده مالک و صاحب بها می‌شود و نه خریدار صاحب مال می‌شود، یعنی هیچ یک از مال فروشنده و مال خریدار به آن دیگری شرعاً منتقل نشده است، ولی در قرض این طور نیست چنانچه قرض ربوی باشد فقط مقدار زیادی که به عنوان ربا گرفته می‌شود به پول‌دهنده منتقل نمی‌شود و قرض گیرنده می‌تواند در پول و یا مالی که به قرض

لسان فقهاست بیان می‌کنند و از آن چنین استنتاج می‌کنند که در بیع معدود و مثل معدود نیز بیع بالزیادة در بعضی از موارد جایز نیست. ایشان می‌فرمایند: بین عوضین در بیع باید تمایز باشد و اگر در مبادله‌ای معوض و عوض دقیقاً مثل هم باشند، آن مبادله بیع نیست که قاعدتاً مقصودشان این است که عرفاً بیع نیست. برای تقریب مطلب ایشان می‌توان اینگونه مثال زد که اگر کسی چیزی را که مصادیقش مثل هم هستند فرضاً مانند تخم‌مرغ در مقابل هم بفروشد، مثلاً زید ده عدد تخم‌مرغ را به ذمه، در مقابل ده عدد تخم‌مرغ به ذمه دیگری بفروشد. در اینجا با صرف نظر از اشکال بیع کالی به کالی، ایشان می‌فرمایند چنین بیعی صحیح نیست؛ زیرا در بیع باید مبیع و ثمن متمایز باشند، در حالی که ده عدد تخم‌مرغی که به عنوان مبیع به ذمه است که بر هر تخم‌مرغی قابل تطبیق است با ده عدد تخم‌مرغی که به عنوان ثمن در ذمه دیگری است هیچ تمایزی ندارد، لذا در اینجا عرفاً بیع صادق نبوده و باطل است. اما اگر عوضین عین خارجی باشند، تمایز موجود است؛ فرضاً اگر بایع ده عدد تخم‌مرغی را که روی میز گذاشته، در مقابل یازده عدد تخم‌مرغی که مشتری دارد بفروشد، این بیع صحیح بوده

گرفته تصرف نماید.

(مسأله ۱۹) - پول‌های کاغذی مانند اسکناس‌ها چون از نوع کالاهائی نیست که با پیمان و یا وزن و کشیمنی خرید و فروش شوند، پس جایز است کسی که پولی از کسی طلب دارد آن را به کمتر از آن نقداً بفروشد مثلاً ده تومان طلب خود را در ذمه کسی به نه تومان یا صد تومان را به نود تومان بفروشد.

✓ منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۴۱۶ و المسائل المنتخبة، ص ۴۰۸:

(مسألة ۱۸): یمتاز البیع عن القرض من جهات:

(الأولى): أن البیع تمليك عين بعوض لا مجاناً، و القرض تمليك للمال بالضمان في الذمة بالمثل إذا كان مثلياً و بالقيمة إذا كان قيميّاً.
(الثانية): اعتبار وجود فارق بين العوض و المعوض في البیع، و بدونه لا يتحقق البیع، و عدم اعتبار ذلك في القرض. مثلاً لو باع مائة بيضة بمائة و عشرة فلا بد من وجود مائز بين العوض و المعوض كأن تكون المائة من الحجم الكبير في الذمة و عوضها من المتوسط، و إلا فهو قرض بصورة البیع و يكون محرماً لتحقق الربا فيه.

(الثالثة): أن البیع يختلف عن القرض في الربا فكل زيادة في القرض إذا اشترطت تكون ربا و محرمة، دون البیع، فان المحرم فيه لا يكون إلا في المكيل أو الموزون من العوضين المتحدین جنساً، فلو اختلفا في الجنس أو لم يكونا من المكيل أو الموزون فالزيادة لا تكون ربا. مثلاً لو أقرض مائة بيضة لمدة شهرين إزاء مائة و عشر كان ذلك ربا و محرماً، دون ما إذا باعها بها إلى الأجل المذكور مع مراعاة وجود المائز بين العوضين.
(الرابعة): أن البیع الربوي باطل من أصله، دون القرض الربوي فإنه باطل بحسب الزيادة فقط، و أما أصل القرض فهو صحيح.

(مسألة ۱۹):

الأوراق النقدية بما أنها ليست من المكيل أو الموزون. فإنه يجوز للدائن أن يبيع دينه منها بأقل منه نقداً، كان يبيع العشرة بتسعة أو المائة بتسعين مثلاً و هكذا.

و مشکلی ندارد؛ زیرا علی الفرض در آن محیطی که مثال زدیم، تخم مرغ مکیل یا موزون نبوده و معدود است و همان طور که گفتیم در معدود ربای معاملی جاری نیست. مبادله به نحو قرض هم نیست تا ربای قرضی در آن جاری باشد بلکه بیع است. بدین جهت همان طور که خود ایشان تصریح می کنند چنین بیعی مانعی ندارد.

در ما نحن فیه نیز با توجه به توضیحی که دادیم، بیت کوینی که مثلاً در حساب زید است، به نوعی تشخص پیدا کرده است و بیت کوین در حساب عمرو نیز به نوعی تشخص دارد، لذا اگر زید ده بیت کوین از حساب خود را در مقابل یازده بیت کوین از حساب عمرو بفروشد، علی القاعده طبق مبنای ایشان نباید مشکلی داشته باشد؛ چرا که بیت کوین مکیل یا موزون نبوده و معدود است و عوضین نیز هر دو عین خارجی بوده و به نوعی تشخص دارند و مبادله هم به نحو قرض نیست.

السید الخویی رحمته الله در ادامه می فرماید: اما اگر در بیع یک طرف نقد یعنی عین باشد اما طرف دیگر در ذمه باشد - چه نقد باشد و چه نسیه - مانند اینکه بایع ده تخم مرغی را که نزدش موجود است و عین خارجی است، در مقابل یازده تخم مرغ در ذمه مشتری - چه نقد باشد و چه نسیه - بفروشد، در این فرض چون آن قاعده ای که ایشان بیان کردند که باید بین عوض و معوض امتیاز باشد از بین می رود، لذا دیگر بیع نیست و باید بگوییم کلاً باطل است و یا اینکه ایشان می فرماید در حقیقت قرض است هر چند به لفظ خرید و فروش محقق شده باشد، در نتیجه قرض ربوی بوده و معامله حرام و باطل است، که علی القاعده مقصودشان بطلان آن زیاده است.

سپس تصریح می کنند که این قاعده در اسکناس های اعتباری هم جاری است، البته مثالش را با تأخیر ذکر می کنند و می فرمایند اگر کسی صد اسکناس مثلاً هزار تومانی را بدهد تا مشتری فرضاً شش ماه دیگر صد و ده تا اسکناس هزار تومانی به او تحویل بدهد، بازگشت این بیع به قرض ربوی است هر چند به لفظ بیع محقق شده باشد، در نتیجه باطل بوده و حرام است. بله، اگر عوضین متفاوت باشند مانند اینکه صد تا هزار تومانی را به دینار عراقی شش ماهه بفروشد، مانعی ندارد. البته ایشان به بیع مدت دار مثال زدند اما همان طور که گفتیم فرقی بین بیع نقد و نسیه در این جهت وجود ندارد.

بررسی و نقد کلام سید خویی رحمته الله

خدمت سید خویی و بعضی از اساتید از تلامیذ ایشان که این حرف را قبول کرده اند می گوییم: مقصودتان از اینکه عوضین باید متمایز از یکدیگر باشند چیست؟ اگر مقصود این است که نمی توان یک

چیز را در مقابل خودش فروخت، حرف درستی است و آن را قبول داریم و معلوم است که عوضین حداقل در اعتبار باید دو چیز باشند و یک نوع دوئیتی با هم داشته باشند. منتها در جایی که یکی از عوضین عین شخصی و خارجی باشد و عوض دیگر به ذمه باشد، در چنین جایی قاعده قابل تطبیق است و عوضین با یکدیگر تمایز دارند. بله، آنچه که در ذمه است، قابل تطبیق بر همین عین خارجی است؛ به این معنا که اگر آن عین را اتفاقاً مصرف نکرد و نگه داشت، می تواند همان را به عنوان وفاء به دینش پردازد؛ یعنی همان ده تا را تحویل دهد به اضافه یک عدد از جای دیگر. پس هر چند کلی در ذمه قابل تطبیق بر همان عین خارجی می باشد، الا اینکه معلوم است عرفاً بین عوضین تمایز وجود دارد؛ زیرا یک طرف جزئی خارجی است و آن را با تمام عوارض مشخصه اش می فروشد. و طرف دیگر چیزی است که فعلاً در ذمه می باشد، هر چند از باب اتفاق قابل تطبیق بر همان عین خارجی است. پس آن چیزی که در ذمه است با آن چیزی که در خارج است تفاوت دارد و ظاهراً عرف مانعی از صدق بیع نمی بیند و همین مقدار تمایز در نظر عرف کافیهست.

بله، اگر یک چیز هم مبیع قرار گیرد و هم ثمن، معقول نبوده و اصلاً شدنی نیست، مثلاً اگر عوضین هر دو در ذمه باشند و بایع بگوید ده تا تخم مرغ در ذمه را به یازده تا تخم مرغ در ذمه تو می فروشم، ممکن است کسی بگوید بین عوضین تمایز وجود ندارد، اما اگر یکی از عوضین عین خارجی باشد، تمایز وجود دارد.

علاوه آنکه می توان گفت حتی در جایی که عوضین هر دو در ذمه باشند، باز هم تمایز وجود دارد؛ زیرا همان طور که توضیح دادیم چیزی که در ذمه زید است با چیزی که در ذمه عمرو است عرفاً فرق دارد و ذمم متفاوت می باشند، لامحاله ولو ما فی الذمه یکی است؛ یعنی کلی ای است که قابل تطبیق بر همه افراد می باشد، اما به اعتبار تفاوت ذمم، متفاوت می باشد و کأن ذمه هر یک از طرفین، ظرف برای آن عوض می باشد و قوت ذمه یک طرف موجب می شود اعتبار و مالیت آنچه که در ذمه اوست به گونه ای قوی تر از آنچه باشد که در ذمه دیگری است. و در نتیجه به نوعی تمایز قابل تصور است.

به هر حال فرض ما فعلاً جایی است که یک طرف عین خارجی و طرف دیگر در ذمه باشد، و نمی توان گفت تمایزی در اینجا ولو عرفاً بین عوض و معوض وجود ندارد. بله، ممکن است کسی بگوید عقلاً آن کلی در ذمه قابل تطبیق بر همین عین خارجی است، منتها این یک درک و فهم عقلی می باشد که عرف از آن غافل می باشد و در نتیجه در بیع که یک امر عرفی است جریان پیدا نمی کند. شرعاً هم که گفتیم دلیلی بر بطلان

نداریم.

والحمد لله رب العالمين

تقرير و تنظيم: جواد احمدی